

یادداشت‌های مترجمان

[۱] سال ۱۲۵۳ ق. / ۱۸۷۳ م. به عنوان سال تولد زین العابدین مراغه‌ای به احتمال زیاد چندان درست نیست. چرا که کریستف بالائی در سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی (ص ۳۷)، یحیی آرین‌پور در از صبا تا نیما (ج ۱، ص ۳۰۱) و دیباچه‌ی سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم بیگ (نشر اسفار، تهران، ۱۳۶۴، ص ۶) سال تولد او را ۱۲۵۵ ق. / ۱۸۳۹ م. می‌دانند.

[۲] با توجه به زمان تولد زین العابدین مراغه‌ای در ۱۲۵۵ ق. و سال درگذشت او در ۱۳۲۸ ق.، او دقیقاً ۷۳ سال زندگی کرد.

[۳] فریدون آدمیت در کتاب ایدئولوژی نهضت مشروطیت (انتشارات پیام، تهران، ۱۳۵۵، ص ۳۴۱) به عوامل شکل‌گیری نهضت مشروطیت و از جمله توجه مردم ایران و روشنفکران ایرانی به پیشرفت ژاپن و شکست روسیه از ژاپن اشاره می‌کند. حتی در این دوره شاعری به نام میرزا حسین علی شیرازی، منظومه‌ای به نام میکادونامه می‌سراید.

[۴] به نقل از براون، ادوارد، تاریخ ادبیات ایران (از صفویه تا عصر حاضر)، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۶۹، ص ۴۱۰.

[۵] بنا به گفته‌ی احمد کسروی:

ارج سیاحت‌نامه را کسانی می‌دانند که آن روزها خوانده‌اند و تکانی را که در خواننده پدید می‌آورد به یاد دارند... انبوه ایرانیان که در آن روزها، خو به آلودگی‌ها و بدی‌ها گرفته بودند، و جز از زندگانی بد خود به زندگانی دیگری گمان نمی‌بردند از خواندن این کتاب، توگفتی از خواب بیدار می‌شدند و تکان سخت می‌خوردند. بسیار کسان را می‌توان پیدا کرد که از خواندن این کتاب بیدار شده و برای کوشیدن به نیکی کشور آماده گردیده، و به کوشندگان دیگر پیوسته‌اند.

(ر.ک: کسروی، احمد، تاریخ مشروطه، امیرکبیر، چاپ ۱۵، تهران، ۱۳۵۹،

ص ۴۵).

[۶] جیمز جوستینین موریه James Justinian Morier: متولد ۱۷۸۰م. در شهر اسمیرن Smyrna انگلستان. در ۱۸۰۳، وی به سمت کنسول انگلستان در استانبول منصوب شد. سرهارتفورد جونز، سفیر انگلستان در ایران، او را به سمت منشیگری خود برگزید و همراه با خود به تهران برد و مدتی در خدمت سرگور اوزلی، سمت کارداری سفارت انگلیس در تهران را برعهده داشت. شرح سفرها و دوبار اقامت موریه در تهران (۹-۱۸۰۸ و ۱۵-۱۸۱۰م.) منبع بسیار دقیقی برای تاریخ‌نگاران روابط ایران و انگلیس است. ماجراهای حاجی بابای اصفهانی در حقیقت ماجراهای جیمز موریه و اقامت او در ایران است.

[۷] برخی از جمله اسماعیل رائین حتی بر این باورند که نویسنده‌ی این سرگذشت یک ایرانی بوده است. دلیل او این است که سرگذشت حاجی بابا دربرگیرنده‌ی انبوهی عبارت‌های ایرانی است که ناگزیر از فارسی به انگلیسی ترجمه شده است. بنابراین متن انگلیسی، ترجمه‌ی متن فارسی است. او نتیجه می‌گیرد که این متن نمی‌تواند نوشته‌ی موریه باشد. پیداست که این سخن رائین تا چه اندازه نادرست است. چرا که متن فارسی حاجی بابا اثر موریه نیست بلکه اثر مترجم یعنی میرزا حبیب است. متن فارسی چندان به اصل انگلیسی اثر پایبند نیست و در بسیاری از موارد آشکارا با متن انگلیسی فاصله دارد. پیداست که ترجمه‌ی فارسی از متن انگلیسی انجام نشده است.

[۸] کشف نسخه‌ی دستنویس ترجمه‌ی میرزا حبیب اصفهانی در سال ۱۹۶۱م. توسط مجتبی مینوی (ر.ک: دانشگاه استانبول، نسخه‌ی دستنویس شماره‌ی ۲۶۶ در ۲۲۸ برگ، دانشگاه تهران، نسخه‌ی دستنویس شماره‌ی ۳۶۰۳) نیز این موضوع را استوارتر کرده است که نویسنده و مترجم این کتاب جیمز موریه و میرزا حبیب اصفهانی است.

[۹] نخستین کسی که واژه‌ی «دستور» را برای دانش مربوط به شیوه‌ی سخن گفتن به زبان فارسی به کار برد و چندین اثر در این زمینه منتشر کرد میرزا حبیب اصفهانی است. دستور سخن و گزیده‌ای از آن به معنی دبستان فارسی در حقیقت بایه‌ی دستورهای امروز فارسی است و با بهره‌گیری از دستورهای زبان‌های اروپایی نوشته شد. زنده یاد جلال الدین همایی درباره اهمیت کار میرزا حبیب اصفهانی چنین می‌نویسد:

در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم قمری، نابغه ذوق و فضل

و ادب مرحوم میرزا حبیب اصفهانی ظهور کرد و به تصنیف دستور فارسی دست یازید و الحق‌گوی فضیلت از همه کس ربود. اگر درست دقت کنیم و انصاف بدهیم سنگ بنای طرز قواعد و دستور زبان فارسی به دست مرحوم میرزا حبیب گذارده شد. بسی جای افسوس است که هنوز بیشتر اشخاص، این مرد بزرگ را نمی‌شناسند و اصلاً اسم او را نشنیده‌اند و از خدمات برجسته او آگاهی ندارند و آنان هم که او را می‌شناسند تاکنون در حق‌شناسی و تعظیم و تجلیل او کوتاهی ورزیده‌اند و بر ذمه ماست که از این مرد بزرگ که خداوند ذوق و ابتکار بوده و عمر خود را در خدمت به زبان و ترویج ادبیات فارسی صرف کرده قدردانی و سپاسگزاری کنیم.

نخستین کسی که کلمه دستور را برای نام کتاب قواعد زبان پارسی اختیار کرده و قواعد فارسی را از عربی جدا ساخته و از دایره ترجمه و تقلید عرب قدم بیرون نهاده است و بالجمله برای زبان فارسی مستقلاً تا آنجا که می‌توانسته اصول و قواعدی مرتب نموده میرزا حبیب اصفهانی است. میرزا حبیب دارای ذوقی سرشار و سلیقه‌ای بسیار مستقیم بوده، زبان فارسی و ترکی و عربی و بعضی السنه اروپایی را هم خوب می‌دانسته و از آنها در تدوین قواعد فارسی استفاده کرده است. میرزا حبیب کلمات فارسی را به ده قسم تقسیم کرده است: اسم، صفت، خبر، کنایات، فعل، فرع فعل، متعلقات فعل، حروف، ادوات، اصوات. ولی او خود را مبتکر این تقسیم نمی‌شمارد، بلکه می‌گوید دیگران تقسیم کرده‌اند ما نیز همین شیوه را اختیار کرده‌ایم (به نقل از: فرشیدورد، خسرو، دستور امروز، بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه، تهران، ۱۳۴۸، صص سی و دو - سی و سه).

[۱۰] علاوه بر این آثار، میرزا حبیب کتابی دیگر نیز نگاشته به نام رهبر فارسی (استانبول، ۱۳۱۰ق.).

[۱۱] احتمالاً سال ۱۲۷۶ق. درست نیست. یحیی آرین‌پور در از صبا تا نیما (همان، ج ۱، ص ۳۹۵) و ایرج افشار در کتاب سواد و بیاض (نشر دهخدا، تهران، ۱۳۴۴، مقاله‌ی «میرزا حبیب اصفهانی»، ص ۱۵۶) بر اساس مقدمه‌ی میرزا حبیب اصفهانی بر دیوان اشعار خود، سال ۱۲۸۳ق. را سال رفتن میرزا حبیب به قلمرو عثمانی می‌دانند.

[۱۲] دکتر حسن کامشاد به خطا، سال درگذشت میرزا حبیب اصفهانی را ۱۳۱۵ق. می‌داند. در حالی که با مراجعه به نسخه‌ی دستنویس ترجمه‌ی ژیل بلاس، اثر میرزا حبیب

اصفهانی (به تاریخ ۱۳۱۲ ق.) و به خط آقاخان کرمانی می‌توان دریافت که میرزا حبیب دست کم سه سال پیش از این تاریخ درگذشته است. رک: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، میکروفیلم شماره ۳۶۰۱ در ۴۶۱ برگ: «تمام شد ترجمه‌ی کتاب ژیل بلاس از روی خط ادیب مرحوم حبیب افندی، دانشور اصفهانی». (به نقل از بالائی، کریستف و کویی پرس، میشل، سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی، همان، ص ۶۰ یادداشت ۱۳۶).

[۱۳] جهت آگاهی بیشتر درباره‌ی میرزا حبیب اصفهانی و کتاب ماجراهای حاجی بابای اصفهانی به این آثار مراجعه کنید:

- بالائی، کریستف و کویی پرس، میشل، سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی، ترجمه‌ی دکتر احمد کریمی حکاک، انتشارات معین - انجمن ایران‌شناسی فرانسه، تهران ۱۳۷۸، صص ۴۳-۴۱.

- میر عابدینی، حسن، صد سال داستان‌نویسی ایران، نشر چشمه، ویراست دوم، تهران ۱۳۷۷، ج ۱ و ۲، صص ۸۱-۸۰.

- مینوی، مجتبی، پانزده گفتار، مقاله‌ی «حاجی بابا و موریه»، انتشارات توس، تهران ۱۳۶۷.

- اقبال آشتیانی، عباس، مجله‌ی یادگار، شماره‌ی ۵، صص ۵۰-۲۸.

- افشار، ایرج، سواد و بیاض، مقاله‌ی «میرزا حبیب اصفهانی»، نشر دهخدا، تهران ۱۳۴۴.

- آرین‌پور، یحیی، از صبا تا نیما، ۳ جلد، ج ۱، ص ۳۹۵.

[۱۴] به این مجموعه از ترجمه‌های محمد طاهر میرزا از آثار الکساندر دوما می‌توان ویکونت دو براژلون و پس از بیست سال را اضافه کرد (جهت آگاهی بیشتر درباره‌ی این ترجمه‌ها و آثار منتشر شده دوما که همگی توسط محمد طاهر میرزا ترجمه شده‌اند نک: بالائی، کریستف و لویی، پرس، میشل سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی، همان، صص ۵۰-۵۲).

[۱۵] مجتبی مینوی در مقاله‌ی «حاجی بابا و موریه» (در پانزده گفتار، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۷، ص ۳۱۲) و نیز یحیی آرین‌پور در از صبا تا نیما (همان، ج ۱، ص ۴۰۲)، مترجم ژیل بلاس را میرزا حبیب اصفهانی می‌دانند.

[۱۶] علی خان مقدم، پدر محمد حسن خان اعتماد السلطنه بود و نه اسم مترجم مورد

بحث دکتر حسن کامشاد یعنی اعتماد السلطنه، علی خان مقدم در دربار قاجار منصب حاجب الدوله را داشت و همان کسی بود که مأموریت قتل امیرکبیر را در باغ فین کاشان به انجام رساند.

[۱۷] جهت اطلاعات بیشتر درباره‌ی این ترجمه‌ها مراجعه کنید به:

- بالائی، کریستف و کویی پرس، میشل، سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی، همان، صص ۲۷-۳۲.

- بالائی، کریستف، پیدایش زبان فارسی، ترجمه‌ی مهوش قدیمی - نسرین خطاط، انتشارات معین - انجمن ایران‌شناسی فرانسه، تهران، ۱۳۷۷، صص ۴۵ به بعد.

- ملک‌پور، جمشید، ادبیات نمایشی در ایران، نشر توس، تهران، ۱۳۶۳، ج ۱، صص ۳۳۸ و ۳۱۷.

- آرین‌پور، یحیی، از صبا تا نیما همان، ج ۱، صص ۱۸۵-۱۸۲.

[۱۸] جهت اطلاعات بیشتر درباره‌ی مطبوعات دوره‌ی مشروطیت نگاه کنید به:

- بالائی، کریستف و کویی پرس، میشل، سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی، همان، صص ۳۳-۳۶.

- آرین‌پور، یحیی، از صبا تا نیما، ج ۱، صص ۲۵۱ به بعد.

فصل ۵

انقلاب مشروطیت

شاید در هیچ کشوری چون ایران، رشد و شکوفایی ادبیات، این چنین با دگرگونی های اجتماعی و سیاسی در روزگار معاصر، در پیوند نبوده است. همان گونه که پیشتر گفته شد این پیوند بین کارکردهای ادبی و سیاسی از آغاز دگرگونی های جدید ادبی به صورت تردیدناپذیری وجود داشت. می توان تاریخ ایران را از مشروطیت تا دهی چهارم، به سه دوره برجسته سیاسی تقسیم کرد. در هر دوره، آثار ادبی پدید آمد که از ماهیت و سرشت سیاسی همان دوره سرچشمه گرفته شده است:

(۱) دوره انقلاب مشروطیت و پس از مشروطیت تا کودتای رضاخان (۱۲۸۵-۱۲۹۹ ش.):

(۲) دوره سلطنت رضاشاه پهلوی (۱۳۲۰-۱۲۹۹ ش.):

(۳) دوره پس از کناره گیری رضاشاه از سلطنت تا دهی چهارم.

برای شناخت و بررسی جریان های ادبی در هر یک از این دوره ها، آگاهی هایی پیرامون وضعیت اجتماعی و سیاسی، بایسته است. از این رو، در

آغاز فصل‌های پسین، خواهیم کوشید چشم‌اندازی کلی درباره‌ی رویدادهای اصلی هر دوره به دست دهیم.

از عواملی که سبب پیدایی نهضت مشروطیت شد و پس از آن تا کودتای ۱۲۹۹ ش. ادامه یافت می‌توان به این موارد اشاره کرد: پیوند فزاینده با غرب و در پی آن سرعت شتابان نوسازی ایران، بیداری سیاسی مردم و نیاز هر چه بیشتر به دگرگونی در زندگی سیاسی و ساختار قانونی و حقوقی کشور. از آغاز سده‌ی نوزدهم، اعطای امتیازات نسجیده به بیگانگان، استقراض‌های مالی بی‌درپی از دولت روسیه و نابسامانی مسایل داخلی، بی‌اعتمادی مردم را نسبت به حکومت گسترش داد. نخستین رویارویی آشکار بین مردم و حکومت، پس از واگذاری امتیاز بهره‌برداری از تنباکو که به شورش‌های سال ۱۳۰۸ ق. / ۱۸۹۱ م. انجامید، پدید آمد. پیروزی ملی‌گرایان که از پشتیبانی گسترده‌ی روحانیان مذهبی برخوردار بودند، آنان را به انجام اصلاحات و دگرگونی‌های بیشتر برانگیخت.

افزون بر این عوامل، انقلاب نخست روسیه در سال ۱۹۰۵ م. بر تحولات ایران تأثیر گذاشت، چرا که ناآرامی‌هایی را در میان مردم قفقاز پدید آورد. مردم این منطقه، افزون بر این که همسایه‌ی نزدیک ایران بودند، با ایرانیان، خویشاوندی نسبی و پیوندهای مذهبی داشتند. در نتیجه هرگونه جنبش سیاسی در این منطقه، بازتاب‌هایی در ایران داشت. نشریه‌هایی که در باکو منتشر می‌شد، به ویژه نشریه‌ی مصور، طنزآمیز و فکاهی ملا نصرالدین [۱] که در آن زمینه‌های واپس‌گرایانه‌ی جامعه‌ی سنتی ایران به ریشخند گرفته شده بود، به بیداری و آگاهی سیاسی و اجتماعی ایرانیان یاری رساند. همچنین انقلابیون قفقازی، نمایندگان خود را به ایران گسیل می‌داشتند و آنان نقش فعالی در دگرگونی‌ها

و جنبش‌های سیاسی آن سرزمین‌ها، به ویژه مناطق شمالی ایران داشتند.^۱ مشروطیت با درخواست فروتنانه‌ی مردم برای تشکیل عدالتخانه آغاز شد، اما اندک اندک جنبش مردم گسترش یافت، خواسته‌های آنان نیز بیشتر می‌شد. مردم خواهان مشروطیت و برپایی مجلس ملی نماینده‌ی آرای مردم بودند. پادشاه مستبد، ناتوان و ناشایست وقت، مظفرالدین شاه قاجار، خیلی زود در برابر خواست مردم تسلیم شد، مشروطه اعطا شد، حاکمیت قانون اعلام گردید و نخستین مجلس در سال ۱۳۲۴ ق. / ۱۹۰۶ م. گشایش یافت.

مردم در شادمانی به سر می‌بردند که پیمان‌نامه‌ی انگلستان - روسیه در ۱۳۲۵ ق. / ۱۹۰۷ م. به امضا رسید. بر پایه‌ی این پیمان‌نامه، ایران به سه «منطقه‌ی تحت نفوذ» تقسیم می‌شد: منطقه‌ی تحت نفوذ روس‌ها در شمال، منطقه‌ی تحت نفوذ انگلیسی‌ها در جنوب و مرکز ایران به عنوان منطقه‌ی بی‌طرف. پادشاه جدید، محمد علی شاه قاجار (تاجگذاری در دوم محرم ۱۳۲۵ ق. / ۱۹ ژانویه ۱۹۰۷ م.)، با تشویق دخالتگران بیگانه در سال ۱۳۲۶ ق. / ۱۹۰۸ م. کوشید بار دیگر حکومت استبدادی گذشته را برقرار کند. او با یاری قزاقان و افسران روسی، ساختمان مجلس نو بنیاد را که جلسه‌های نمایندگان در آن برگزار می‌شد به توپ بست. بار دیگر استبداد چیرگی یافت، حکومت قانون

۱. نگاه کنید به رساله‌ی:

Les Socialistes Democratres Caucasiens et la Revolution Persane

که در سال ۱۹۱۰ م. در پاریس منتشر شد و در ۱۹۲۵ م. تجدید چاپ شد. همچنین نگاه کنید به:

B.Nikitine, *Le roman historique dans la litterature persane actuelle*, *Journal Asiatique*, CCXXIII (oct. Dec. 1933).

به حالت تعلیق درآمد، مطبوعات آزاد تعطیل شدند، رهبران مردمی به قتل رسیدند، یا آنان را به زندان انداختند، برخی از آنان مجبور به فرار شدند و یا به سفارت‌خانه‌های کشورهای خارجی در تهران پناه بردند.

اما مردم که مزه‌ی شیرین آزادی را چشیده بودند، دیگر حاضر به پذیرش حکومت استبدادی پیشین نبودند. مردم اسلحه به دست گرفتند و شجاعانه برای دست یافتن به آرمان‌های مشروطیت کوشیدند. تبریز، نه ماه در محاصره بود، دو نیروی جداگانه از یکدیگر در رشت و اصفهان گرد آمدند و بر بسیاری از نقاط ایران، ناآرامی و نابسامانی پدید آمد. مبارزه‌ی مردم به درازا کشید و شمار بسیاری کشته شدند، اما سرانجام مشروطه‌خواهان به پیروزی رسیدند. نیروهای مردمی از شمال و جنوب، به یکدیگر پیوستند و در تهران استقرار یافتند. شاه قاجار از سلطنت برکنار و مجلس در ۱۳۲۷ ق. / ۱۹۰۹ م. بازگشوده شد.

با پایان یافتن این نابسامانی‌ها، به نظر می‌رسید که ایرانیان دیگر می‌توانند آزادانه در امنیت زندگی کنند و به برپایی دوباره نظم و قانون در کشور آشوب‌زده‌شان پردازند. اما چهار سال، آشفتگی و نابسامانی ادامه یافت؛ زیرا که از یک سو طرفداران شاه برکنار شده به آزار مردم می‌پرداختند و از سوی دیگر، روسیه و بریتانیا در امور داخلی ایران دخالت می‌کردند. شورش‌های گسترده در بین عشایر، طغیان شاهزادگان و صاحب‌منصبان برکنار شده، هجوم یاغیان و اشرار، کشتار روستاییان، آشوب‌های خشونت‌آمیز، آشفتگی‌های محلی، قتل‌های سیاسی، قحطی، چپاول و توطئه در برابر حکومت مشروطه، ایران را در این سال‌های توفانی و پرالتهاب فراگرفت.

ورود سربازان تازه‌نفس روسی به ایران، بر نابسامانی‌های داخلی افزود.

دسته‌هایی از این نیروها، نخست به بهانه‌ی از بین بردن محاصره‌ی تبریز، به بخش‌های شمالی ایران دست‌درازی کردند و اندک اندک به هجوم خود در برابر مردم و دولت پرداختند. از سوی دیگر، نیروهای عثمانی در مرزهای شمال غربی ایران گرد آمدند و خیال حمله به ایران را در سر می‌پروراندند. در همین هنگام، نیروهای بریتانیایی و هندی در جنوب ایران، استقرار یافتند. دولت‌های روسیه و بریتانیا، ایران را مورد تهدید قرار دادند و از دولت ایران، امتیازهایی درخواست می‌کردند. مجلس، سرسختانه در برابر این تهدیدها ایستاد و اعطای هرگونه امتیاز به بیگانگان را نپذیرفت. روزنامه *تایمز* آن زمان چنین نوشت: «روس‌ها دریافته‌اند که مجلس ایران در برابر خواسته‌های آن کشور در ایران سر فرو نمی‌آورد». در نتیجه بین نیروهای روس و ایران در بخش‌های گوناگون شمال کشور، جنگ‌هایی در گرفت. تبریز به شدت به توپ بسته شد و روس‌ها، هجوم وحشیانه‌ای را آغاز کردند. پروفیسور ادوارد براون در این باره در کتاب *مطبوعات و شعر ایران معاصر*^۱ چنین می‌نویسد:

اعدام رهبران مردمی و میهن‌پرستان و به دار زدن آنها در برابر چشم مردم، بر روی چوب‌های داری که با رنگ پرچم روسیه تزیین شده بود، متداول و رایج بود... در موارد بسیاری خانه‌های این افراد را نابود می‌کردند. به توپ بستن حرم مقدس امام‌رضا [ع] در ربیع الآخر ۱۳۳۰ ق. و کشتار مردم بی‌گناه - اعم از زائرین و مجاورین - توسط روس‌ها، اوج این وحشت‌انگیزی‌ها بود. به این ترتیب، روس‌ها، چهره‌ای دهشتناک در جهان اسلام از خود بر جای گذاشتند.

مجلس دوم نیز با فشار بیگانگان در سال ۱۳۲۹ ق. منحل شد. در طول دو

1 . The Press and Poetry of Modern Persia.

سال فترت، بنا به گفته‌ی ادوارد براون «وزیران کابینه‌ی دولت ایران، بدون اجازه‌ی سفارت‌خانه‌های روسیه و بریتانیا، نمی‌توانستند جلسه‌ای برپا کنند و یا گامی جدی بردارند». این نابسامانی‌های سیاسی با بروز طاعون در سال ۱۳۳۱ ق. بدتر شد و پس از آن، جنگ نخست جهانی روی داد که ایران به رغم اعلام بی‌طرفی، از این جنگ، آسیب‌های بسیاری دید. کشورهای در حال جنگ، حاکمیت ملی ایران را نادیده گرفتند و دولت مرکزی که بسیار ناتوان شده بود، به کلی اقتدار خود را از دست داد؛ بخش‌های گسترده‌ای از ایران از تسلط دولت مرکزی خارج شد و آشوب و نابسامانی بر همه جا سایه انداخت.

انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ م. در روسیه، از حضور روس‌ها در ایران کاست. تمام پیمان‌نامه‌های دوره‌ی تزارها که روابط بین ایران و روسیه بر پایه‌ی آنها شکل گرفته بود لغو شد. ماهیت واقعی این پیمان‌نامه‌ها آشکار شد و بلشویک‌ها با این گام می‌خواستند حسن نیت خود را در برابر مردم ایران نشان دهند. اما این دگرگونی‌ها، در بهبود بخشیدن وضعیت ایران که با فعالیت‌های انقلابی و ضد انقلابی در قفقاز و مناطق گرداگرد دریای مازندران بدتر شده بود، تأثیری نداشت. در حقیقت، برای مدتی ایران به گذرگاه نیروهای بریتانیایی تبدیل شده بود که از این مسیر به ضد انقلابیون در روسیه یاری می‌رساندند. از سوی دیگر بلشویک‌ها می‌کوشیدند ایران را در گرداب انقلاب فرو برند. مشکل دیگر در فراروی ایران این بود که با شکست آلمان و خط مشی جدید اتحاد جماهیر شوروی، بریتانیا در ایران بدون رقیب شده بود. کوشیده شد ایران به پذیرش پیمان‌نامه‌ی ۱۹۱۹ م. با بریتانیا ترغیب شود. بر پایه‌ی این قرارداد، ایران تحت‌الحمایه‌ی انگلیس می‌شد؛ در باور انگلیسی‌ها و برخی از ایرانیان که از این

قرارداد پشتیبانی می‌کردند، ایران به منافع دست می‌یافت: فراهم آمدن اصلاحات سازمان یافته در ساختار مالی کشور، گسترش خدمات اجتماعی و نیز تأمین امنیت که از سال ۱۳۳۸ ق. / ۱۹۲۰ م. به طور کلی از ایران رخت بر بسته بود. اما گویا، آنان که چنین می‌اندیشیدند، احساسات ملی و گرایش شدید ایرانیان به حفظ استقلال و یکپارچگی کشور را، به هر شکل ممکن، نادیده گرفته بودند. در سال ۱۲۹۸ ش.، شورش‌های گیلان و تبریز، ایران را در آستانه‌ی جنگ داخلی قرار داد. نابسامانی و آشفتگی اجتماعی با کودتای ۱۲۹۹ ش. رضا خان که آغاز حکومت وی بود به اوج خود رسید.

ادبیات انقلاب مشروطیت

ادبیات ایران در این سال‌ها، در پیوست ادبی روزنامه تایمز، به تاریخ ۵ اوت ۱۹۵۵ م. با عنوان «ادبیات انقلاب» نشان داده شده است:

از واپسین سال‌های سده‌ی نوزدهم، با توجه به پیشینه‌ی تاریخی دموکراسی در کشورهای اروپایی، حکومت مستبد ایران مورد اعتراض کسانی قرار گرفت که از دموکراسی به دور بودند. آنان با حکومت وقت، که سبب ژرف‌تر شدن شکاف بین طبقه‌ی مرفه و طبقه‌ی پابرنه‌ی جامعه شده بود به ستیز برخاستند و نظام دیوان‌سالاری ایران را به فساد و بی‌کفایتی متهم کردند. اندیشه‌مندان و تحصیل‌کردگان جامعه، بیشتر به ادبیات انقلاب گرایش داشتند، زیرا افزون بر این که این ادبیات، ابزاری برای سامان یافتن نابسامانی‌ها و اصلاح امور تلقی می‌شد، در آن زبان جدیدی به کار رفت و شادابی و تازگی واقعیت‌های زندگی را در بر داشت.

ادبیات انقلاب در سال‌های بین ۱۳۲۳ ق. / ۱۹۰۵ م. تا ۱۳۳۹ ق. / ۱۹۲۱ م.

بیشتر در چارچوب شعر و مقاله‌های روزنامه‌ای بود. سال‌های پس از مشروطیت، سال‌های گسترش بی‌مانند روزنامه‌نگاری در ایران بود. در سال ۱۳۲۵ق. / ۱۹۰۷م. یعنی بی‌درنگ پس از انقلاب مشروطیت، بیش از ۸۴ روزنامه در ایران منتشر شد. همه‌ی این مطبوعات، چه میانه‌رو، آزادی‌خواه و یا انقلابی در گرایش‌های سیاسی خود در پی آن بودند هم‌میهنان خود را به فساد دولت‌های مستبد پیشین آگاه کنند و برای مردم، فرایند حکومت مشروطه و دموکراتیک را باز گویند. بدین ترتیب، آنان می‌کوشیدند پایه‌های حکومت جدید را استوارتر کنند. پروفیسور ای. کی. اس لمبتون^۱ [۲]. چنین تصویری از ایران نشان می‌دهد:

هنگامی که ایران، نظام پارلمانی مشروطه را در سال ۱۳۲۴ق. / ۱۹۰۶م. پذیرفت، به یک‌باره از نظریه‌ی حکومت در اسلام به نظام جدیدی بر پایه‌ی نظریه‌ی غربی منتقل شد، بدون آن که مسیر تحولات و اندیشه‌های مربوط به آن و فراز و نشیب‌های غرب را طی تحوّل تدریجی از فنودالیسم به اندیشه‌ی جدید پارلمانی، پشت سر بگذارد^۲. رهبران نهضت از این دشواری آگاه بودند. اما شور و اشتیاق آنان به پیشرفت و نوزایی، آنان را هر چه بیشتر امیدوار کرد ایرانیان را به حرکت وا دارند و مردم را برای دست یافتن به آرمان‌های انقلاب مشروطیت، در یک صف گرد آوردند.

1 . A.K.S. Lambton.

۲ . نگاه کنید به p.15 و The Impact of the West on Persia، چاپ مجدد از

. International Affairs XXXIII no.1 Jan 1957.

مطبوعات و سرایندگان

مطبوعات - اسلحه‌ای در دست مشروطه‌خواهان برای دست یافتن به آرمان‌ها و هدف‌هایشان - پس از مشروطیت به آزادی دست یافت. شعر نیز ابزار دیگری بود که به شکل سنتی، مؤثرترین وسیله‌ی برانگیختن مردم بود. در این دوره، زبان مطبوعات و شعر، به یکدیگر بسیار درهم آمیختند و پیوند خوردند، به گونه‌ای که بیشتر سرایندگان برجسته‌ی این سال‌ها، روزنامه‌نگاری را حرفه‌ی خود قرار داده بودند.^۱

افرادی مانند ادیب الممالک فراهانی (۱۳۳۵-۱۲۷۷ق.)، میرزاده عشقی (۱۳۴۲-۱۳۱۱ق.)، ایرج میرزا (۱۳۴۴-۱۲۹۱ق.)، ادیب پیشاوری (۱۳۵۰-۱۲۵۸ق.)، عارف قزوینی (۱۳۵۳-۱۳۰۰ق.)، ملک الشعراء محمد تقی بهار (۱۳۷۰-۱۳۰۳ق.) و ابوالقاسم لاهوتی (۱۳۷۶-۱۳۰۴ق.) که در این دوره به رشد و بالتدگی رسیدند، نشانه‌ی فضای ادبی این عصر است [۳]. در مرحله‌ی نخستین این دوره، در روزنامه‌های پیشگام، هر روز شعرهایی با درونمایه‌های سیاسی داخلی و خارجی منتشر می‌شد. این موضوع، آن‌چنان گسترده بود که برخی روزنامه‌ها، به درستی «وقایع نامه‌ی منظوم حوادث مهم سیاسی» نامیده می‌شدند.

در این جستار، هدف این نیست درباره‌ی مطبوعات و شعر بحث کنیم، زیرا افزون بر این که این موضوع مجال دیگری می‌طلبد، خوشبختانه برخلاف بیشتر

۱. از آن جمله‌اند: سردبیر نسیم شمال، سید اشرف بود. نوپهار را ملک الشعراء محمد تقی بهار، بیستون و پارس را لاهوتی، نامه عشقی و قرن بیستم را میرزاده عشقی و توفان را فرخی بزدی منتشر می‌کردند.

جنبه‌های ادبیات نوین فارسی پیرامون آنها پژوهش‌هایی انجام شده است. بی‌گمان نام بردن از کتاب‌ها و مقاله‌هایی که به این موضوع پرداخته‌اند فهرستی گسترده و فراگیر پدید می‌آورد. بسیاری از این فهرست‌ها، صرفاً گزیده‌ای هستند که ارزش چندانی ندارند. پاره‌ای از پژوهش‌های برجسته و بارز در این زمینه عبارتند از:

- *The Press and Poetry of Modern Persia*, E.G. Browne, Cambridge 1914;
- *Persia Press and Persian Journalism*, Persian Society lecture, London 1913;
- *Modern Persian Poetry*, Calcutta, 1943;
- *Poets of the Pahlavi Regime*, Dinshāh J. Irāni, Bombay, 1933;
- *Life and letters on Persian writers*, London, December, 1949.

— سخنوران ایران در عصر حاضر، محمد اسحاق، ۲ جلد، دهلی،

۱۹۳۷-۱۹۳۳ م.

— ادبیات معاصر، رشید یاسمی، تهران، ۱۳۱۶ ش.

— نخستین کنگره نویسندگان ایران، تهران، ۱۳۲۵ ش.

— تاریخ جدید و مجلات ایران، محمد صدر هاشمی، ۴ جلد، اصفهان،

۱۳۳۲-۱۳۲۷ ش.

علی اکبر دهخدا

نمی‌توان مجموعه‌ی مقاله‌های طنزآمیز چوند و پوند را که به قلم علی‌اکبر دهخدا (۱۳۳۵-۱۲۵۸ ش.) ملقب به «دخو» در روزنامه‌ی صور اسرافیل به چاپ می‌رسید نادیده گرفت. دهخدا، پسر یکی از زمین‌داران بزرگ قزوین، در تهران به دنیا آمد و در همان دیار به آموختن پرداخت. پس از پایان تحصیل در رشته‌ی حقوق و علوم سیاسی به اروپا رفت و در آن دیار زبان فرانسه آموخت. وی دو

سال را در اروپا، به ویژه شهر وین گذراند. دهخدا در آغاز انقلاب مشروطه به ایران بازگشت و با یاری میرزا جهانگیرخان و میرزا قاسم شیرازی، روزنامه‌ی صور اسرافیل [۴] یکی از با نفوذترین روزنامه‌های آن دوره را منتشر می‌کرد. پس از انحلال مجلس به دستور محمد علی شاه قاجار، دهخدا و انبوهی از ایرانیان آزادی‌خواه به اروپا تبعید شدند. در سوئیس، دهخدا کوشید انتشار صور اسرافیل را از سر بگیرد، اما فقط توانست سه شماره از آن را در ایوردن^۱ [۵] منتشر کند. پس از آن به استانبول رفت و به کمک تنی چند از ایرانیان ملی‌گرای ساکن در آن سامان، نشریه‌ی جدیدی به نام سروش منتشر کرد که پانزده شماره‌ی آن به چاپ رسید. پس از سرنگونی محمد علی شاه، مردم تهران و کرمان، دهخدا را برای نمایندگی مجلس برگزیدند. او با پافشاری شدید آزادی‌خواهان و مشروطه‌طلبان به ایران بازگشت و بر کرسی مجلس شورای ملی تکیه زد. پس از جنگ نخست جهانی، دهخدا چندین بی‌ممت مهم را در امور حکومتی و دولتی پذیرفت، از جمله ریاست دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی. دهخدا، بخش پسین زندگی خود را به طور کامل به پژوهش و دانش‌پژوهی گذراند.

چرند و پرند دهخدا، افزون بر آن که نوع ادبی جدیدی در ادبیات ایران پدید آورد، سبک نوینی در نویسندگی به شمار می‌رفت و نویسندگان پسین از آن پیروی کردند، به گونه‌ای که هنوز هم جایگاه درخور توجهی را داراست [۶]. در آثار کلاسیک ادب فارسی، نمونه‌های طنزآمیز و هجویه‌ی زیادی را می‌توان یافت؛ اما این آثار عمدتاً از انگیزه‌های شخصی سرچشمه گرفته‌اند، با زبانی زشت و ریشخندآمیز همراهند و در حقیقت نوعی ناسزاگویی و هجو شاعرانه به

شمار می آیند. آثار طنز عبید زاکانی (د. ۷۷۲ ق.) به ویژه اخلاق الاشراف که طنز و انتقاد دردناکی پیرامون اجتماع و حاکمان زمانه می باشد، در این مورد بی مانند است [۷].

طنز دهخدا، شیوه‌ی جدیدی به شمار می‌رفت که تنها با هدف به استهزا گرفتن حکومت آفریده شد و نوعی رئالیسم اجتماعی بود، آن هم نه به شکل منظوم که در چارچوب نثر. دهخدا با کاربرد این ابزار با شجاعت تمام و به دور از انگیزه‌های شخصی، تمام عواملی را که در نزد او و تمام هم روزگاران او، سدّی در برابر پیشرفت اجتماعی به شمار می‌رفتند آشکار ساخت و رسوا کرد. این عوامل که توانایی و ورزیدگی دهخدا را به صورتی طنزآمیز برمی‌انگیخت عبارت بودند از: محمد شاه قاجار در برابر انقلاب مشروطه دسیسه‌چینی می‌کرد و در پی برچیدن بساط مشروطیتی بود که پدرش به آن تن در داده بود؛ درباریان و صاحب‌منصبان فاسدی که در برابر مجلس نوپا، چاپلوسانه و تملّق‌آمیز رفتار می‌کردند و می‌کوشیدند مصوبه‌های مجلس را نادیده بگیرند و برخی از آخوندهای وابسته‌ی واپس‌گرا با زبان مغلّق و متکبران‌ه‌ی آکنده از واژه‌ها و اصطلاحات عربی. دهخدا به خوبی آگاه بود که در ستیز و رویارویی با آنان، از پشتوانه‌ی فهم و شعور و خوش طبعی مردم سرزمین خود بهره‌مند است.

جدا از جایگاه اجتماعی و سیاسی نوشته‌های طنزآمیز دهخدا، سبک نگارش وی، به رها شدن شیوه‌ی نویسندگی از قید و بند شیوه‌های کم‌جاذبه و ناتوان گذشته بسیار یاری رساند. پیشتر گفته شد که آثاری مانند ماجراهای حاجی بابای اصفهانی و سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم بیگ در این روند بسیار مؤثر بود. دهخدا این روند را تداوم و کمال بخشید. مقاله‌های چرند و پوند با زبان محاوره‌ای زنده

و پویایی نوشته می‌شود؛ نویسنده در آن با بهره‌گیری از طنزی استادانه و واژه‌گزینی در خور توجهی، به کالبد نثر فارسی، روح تازه‌ای دمید و بار دیگر نشان داد چگونه نویسنده‌ای ورزیده و هنرمند می‌تواند از توانایی‌های این زبان فنی و انعطاف‌پذیر بهره‌گیرد. این چنین نوسازی و دگرگونی در خوری در زبان و بهره‌گیری از الگوها و معیارهای نوین، یادآور سراینده و نویسنده‌ی توانای سده‌ی هفتم، سعدی شیرازی است.

ویژگی بارز سبک دهخدا، کاربرد فراوان اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های عامیانه بود [۸]. این ویژگی پاسخ‌گوی این پرسش بود که چگونه می‌توان بین زبان نوشتاری و زبان گفتاری پیوندی برقرار کرد، پرسشی که فرا روی نویسندگان فارسی‌زبان آن زمان بود. ایرانیان، به رغم وجود ترکیب قومی ناهمگون و تجاوزهای پی‌در پی بیگانگان از آن سوی مرزها، همواره می‌کوشیدند درون سرزمین‌های خود از نظامی یکپارچه، منسجم و مستقل بهره‌مند باشند. از این رو، زبان ادبی معیار، برای ایرانیان جایگاه گسترده‌ای داشته است؛ اما در قلمرو زبان فارسی ادبی، عواملی موجب از هم‌گسیختگی و چندگانگی زبانی شد. در مدت ۱۰۰۰ سال، در زبان ادبی تحوّل‌ی شکل نگرفته بود. این، به سبب وجود ستارگانی تابناک در آسمان ادبیات این مرز و بوم بود که نوآوری و نواندیشی آنان بر توانایی آفرینش آثاری نو و پویا در چارچوب الگوها و باورهای پذیرفته و رایج استوار بود. اندیشمندان بزرگی چون سعدی و حافظ، در کالبد زبان، روح و جان تازه‌ای دمیدند، بدون آن که به زبان آسیبی برسانند. آنان به آثار پیشینیان خود، ژرف‌کاوانه نگریستند، نادرستی‌های آن را به سوی نهادند، الگوهای پویا و زنده‌ی گذشته را به کار گرفتند و از درونمایه‌ها و آرایه‌های زیباشناسی

سروده‌های پیشین برای آفرینش آثاری جدید و متناسب با روزگار خود بهره گرفتند.

از زمانی که چنین نوآورانی دیگر پا به عرصه‌ی ادبیات نگذاشتند (ادبیات کلاسیک فارسی با درگذشت نورالدین عبدالرحمان جامی در سال ۸۹۸ق. به پایان رسید [۹])، اندک اندک زبان فارسی یکپارچگی خود را از دست داد و سرانجام تنها ظاهری آراسته به آرایه‌های لفظی بر جای ماند که به رغم فرسودگی و کهنگی، تنها به مثابه‌ی یک سنت، وجود داشت. اما در برابر این زبان پوسیده و ناتوان، زبان عامیانه، زنده، پویا و در حال رشد و بالندگی بر جای بود. به این ترتیب، شکاف بین زبان گفتاری و زبان نوشتاری، یعنی بین آنچه که کارکرد عادی در بین مردم داشت و آنچه کارکرد گسترده‌ی مردمی در فرایند نوشتن داشت، ژرف‌تر شد. نویسندگان جدید، آگاهانه و یا ناآگاهانه، با از میان برداشتن این شکاف روبرو شدند. شمار اندکی از دانش‌آموختگان می‌توانستند زبان نوشتاری آراسته به آرایه‌های بلاغی و زیبایی‌شناسی را به کار گیرند. توانایی نوشتن به عنوان بخشی از قدرت به شمار اندکی از مردم محدود می‌شد، بدین ترتیب افراد بی‌سواد و ناتوان، پایمال و سرکوب می‌شدند. از این‌رو، جنبش‌های سیاسی آزادی‌خواهی، با هجوم به آرایه‌های ادبی و بلاغت تکلف‌آمیز همراه بود و نویسنده‌ای مانند دهخدا که خود در مدرسه‌های سنتی دانش‌آموخته بود، در برابر اطناب و درازگویی‌های نویسندگان واپس‌گرا ایستاد و کلام تکرارآمیز و قالبی آنان را به ریشخند و سُخره گرفت. دهخدا، راه را بر رشد و بالندگی زبان زیبا، رسا و گویای مردم به عنوان رسانه‌ی ادبی هموار کرد.

افزون بر این، دهخدا برای دست یافتن به شیوه بیانی و سبک خود، تنها به

محدوده‌ی شهرها و مکان‌هایی که گفتگوهای روزمره‌ی مردم رواج داشت بسنده نکرد. او در مسیری گام برداشت که نویسندگان پس از وی، گاه آن را به فراموشی سپرده‌اند. این مسیر، بازگشت به الگوهای ادبی پیشین بود. سعدی و حافظ در همین مسیر گام برداشتند، چه سخنان آنان که بسیار رواج یافته و اساساً نتیجه‌ی نوآوری‌های آنان باشد و چه شنیده‌هایشان و آنچه پیش از این، پاره‌ای از سنت کهن شفاهی به‌شمار می‌آمد. دهخدا، مجموعه‌ی ۴ جلدی امثال و حکم (تهران، ۱۳۱۰ش.) را تألیف کرد. در این کتاب، شماری از سروده‌های سرایندهگان ایرانی، همراه با ریشه‌ی ادبی بسیاری از ضرب‌المثل‌های عامیانه آمده است. وی همچنین، سال‌های بسیاری را به تألیف لغت‌نامه پرداخت که آن را باید نوعی دایرةالمعارف به‌شمار آورد. این دسته از آثار، نشان‌دهنده‌ی رویکرد دهخدا به مسایل زبان‌شناسی آن دوره است.

به جز آثار دهخدا، بیشتر آثار منتشر این دوره (بین سال‌های ۱۲۸۴ تا ۱۳۰۰ش.) بر خلاف سنت روزنامه‌نگاری، سست و کم‌مایه هستند. هیچ اثر منظوری، در خور سنجیدن با آثار میرزا ملکم خان، عبدالرحیم طالبوف، زین‌العابدین مراغه‌ای و میرزا حبیب اصفهانی نیست. تنها گام چشمگیر و برجسته، انتشار شماری رمان‌های تاریخی در سال‌های پس از این بود که پیرامون آنها به گستردگی سخن می‌رانیم.

یادداشت‌های مترجمان

[۱] **ملانصرالدین:** روزنامه‌ای طنزآمیز که در تفلیس قفقاز به زبان آذری منتشر می‌شد. نویسنده و بنیانگذار آن جلیل محمد نقی‌زاده، ایرانی تبار بود که گذشته از زبان آذری، فارسی و روسی نیز می‌دانست. چاپ **ملانصرالدین** تا ۱۹۱۴ م. ادامه یافت، سپس متوقف شد و در ۱۹۱۷ م. از سر گرفته شد و سرانجام در ۱۹۲۱ روزنامه برای همیشه تعطیل شد. ویژگی‌های **ملانصرالدین** عبارت بودند از: زبان ساده، وجود شعر و پاورقی و داستان کوتاه و نامه و کاریکاتور، تأثیر این روزنامه در ایران دوره‌ی مشروطیت به ویژه در آذربایجان...

دو روزنامه‌ی **صور اسرافیل** و **ملانصرالدین** از نظر گرایش‌های سیاسی، سبک نویسندگی، صحنه‌پردازی و... به یکدیگر بسیار شبیه‌اند.

[۲] **آن. ک. س. لمبتون** An.K.S. Lambton: متولد انگلستان، در مدرسه‌ی «مطالعات شرقی و آفریقایی» وابسته به دانشگاه لندن، زبان‌های شرقی را فراگرفت و در ۱۹۳۹ م. به دریافت درجه‌ی دکتری فلسفی نایل شد. از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ م. به عنوان وابسته‌ی مطبوعاتی سفارت انگلیس در ایران مشغول به کار شد و در ۱۹۴۵ با گرفتن دکترای ادبیات به دانشیاری و در ۱۹۵۲ به استادی ادبیات فارسی دانشگاه لندن رسید. آثار **لمبتون** عبارتند از: لغت فارسی (Persian Vocabulary)، کمبریج، ۱۹۵۳ م.؛ دستور زبان فارسی (Persian Grammar)، کمبریج، ۱۹۵۳ م.؛ سه لهجه از لهجه‌های ایرانی، ۱۹۸۳ م.؛ مالک و زارع در ایران. و چندین مقاله: «تأثیر تمدن غرب در ایران»، «نصیحة الملوک غزالی»، «آیین شهرداری» و «انجمن‌های سزای و انقلاب ایران در ۱۳۲۴ ق.».

[۳] جهت آگاهی بیشتر درباره‌ی شعر مشروطیت به این آثار مراجعه کنید:

– شفیعی کدکنی، محمد رضا (دکتر)، ادوار شعر فارسی، از مشروطیت تا سقوط سلطنت، نشر سخن، ویرایش دوم، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰.

- آرین پور، بحیی، از صبا تا نیما، همان، ج ۲، صص ۳۱-۲۶، ۷۷-۶۰.

[۴] صور اسرافیل: نخستین روزنامه‌ای بود که در کوچه و بازار به دست روزنامه‌فروشی‌ها به فروش می‌رسید. بین سال‌های ۱۳۲۵ق. و ۱۳۲۶ق. پنج بار توقیف شد. از ۱۳۲۵ق. انتشار آن آغاز شد و بر بالای صفحه‌ی نخست نام دبیر آن یعنی میرزا جهانگیرخان شیرازی و میرزا آقاخان تبریزی دیده می‌شد و نام دهخدا از شماره‌ی پنجم در روزنامه آمد. محل روزنامه در آغاز، کتابخانه‌ی تربیت در خیابان ناصری تهران بود. این مکان محفل ادبی آزادی‌خواهان به‌شمار می‌رفت.

[۵] انتشار صور اسرافیل در ایوردن سوئیس از صور اسرافیل تهران از نظر شدت و خشونت طنزی که علیه حکومت قاجار داشت شدیدتر بود.

[۶] در باره‌ی «چرند و پرند» و ویژگی‌های نشر آن و مقایسه‌ی آن با «ملا نصرالدین» نگاه کنید به بالائی، کریستف و کویی پرس، میشل، سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی، همان، صص ۷۴-۷۱؛ آرین پور، بحیی، از صبا تا نیما، همان، ج ۲، صص ۷۹-۷۷.

[۷] دکتر رضا براهنی در قصه‌نویسی (نشر نو، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۲، ص ۵۲۲) مقایسه‌ای بین طنز عبید زاکانی و دهخدا به دست داده است.

[۸] بسیاری از منتقدان ادبی معاصر بر این باورند که دهخدا پیش‌تاز گرایش‌های نو در ادبیات فارسی است. بنا به گفته‌ی دکتر پرویز نائل خانلری، دهخدا حتی پیش از جمالزاده، زبان عامیانه را در ادبیات فارسی عرضه کرد و به آن حیثیت و امتیاز ادبی بخشید (نائل خانلری، پرویز، نخستین کنگره نویسندگان ایران، ۱۳۲۵، ص ۱۲۸).

اما آن چه دهخدا انجام داد بیش از اراندی اصطلاحات عامیانه و ضرب‌المثل‌های رایج در زبان نوشتاری بود. دکتر حسن کامشاد به خوبی دریافته است که دهخدا همانند سعدی، پلی میان زبان نوشتاری و زبان گفتاری پدید آورد و توانست پیوند میان زبان فارسی عامیانه و زبان فارسی کلاسیک را از گذرگاه تاریخی بگذراند و به یکدیگر پیوند دهد. سخن دکتر غلامحسین یوسفی نیز خواندنی است:

گرایش صور اسرافیل به زبان زنده و مانوس و ترک تکلیف و به قلم آوردن لغات و ترکیبات عامیانه نه تنها روزنامه را به میان مردم برد و به شهرت و محبوبیتش افزود، بلکه از عواملی بود که سبک نشر فارسی را دگرگون کرد (ر.ک: یوسفی، غلامحسین، دیدار با اهل قلم، ج ۲، مشهد

۱۳۵۸ش، ص ۱۵۳).

- [۹] درباره‌ی این موضوع که دکتر حسن کامشاد نیز به آن اشاره کرده مبنی بر «خاتم الشعرا بودن جامی» به این منابع نگاه کنید:
- مایل هروی، نجیب، شیخ عبدالرحمان جامی، (طرح نو، تهران، ۱۳۷۷ش، فصل ۴ بسترة ادبی و دانش‌وری)، بخش «شهرت ناروای خاتم الشعرای» ص ۱۳۲.
- شفیع کدکنی، محمد رضا، ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، ترجمه‌ی حجت‌الله اصیل، نشر نی، تهران ۱۳۷۸، ص ۱۵ به بعد.

Reza.Golshahan.com
www.KetabFarsi.com

فصل ۶

رمان‌های تاریخی

پس از مشروطیت، انتقاد و خرده‌گیری‌های شدید از نهادهای موجود پایان یافت، چرا که منتقدان پیشین، خود در حکومت کشور سهیم شدند. روزنامه‌نگاران و شاعران که بیشتر به مسایل سیاسی می‌پرداختند، اینک به بررسی و تحلیل‌های جانبدارانه از سردمداران قدرت روی آوردند و یا درباره‌ی دیدگاه‌های سیاسی و توانایی رهبران جدید در انجام وظیفه‌هایی که مردم از راه حکومت مشروطه بر دوش آنان گذاشته بودند بحث می‌کردند و یا در فضای دمکراتیکی که به تازگی سامانی یافته بود به ناسزاگویی به رقیبان می‌پرداختند. نویسندگان، پیرامون نیازهای کشور و گام‌های پس از این، قلم می‌زدند. شماری نیز به شرح و تفسیر عدم بلوغ سیاسی ایرانیان و ارائه‌ی پیشنهادهایی برای زدودن این گونه معضله‌ها برآمدند و برای روشن شدن مفهوم حاکمیت قانون، مقاله‌ها نوشتند. در مجموع این دوره، دوره‌ی امیدواری و شادمانگی بود.

اما این خوش‌بینی‌ها، دیری نپایید. پس از مدتی، جنگ داخلی، فرصتی را

برای روزنامه‌نگاران فراهم کرد تا درباره‌ی رویدادها، به ویژه حوادث تبریز، گزارش‌هایی ارائه کنند. در تبریز، مشروطه‌خواهان با شجاعت و رشادت، در برابر محاصره‌ی نیروهای وفادار به محمد علی شاه قاجار ایستادگی کردند. سیاستمداران، ورزیدگی خود را در سخنرانی‌های تأثیرگذار به کار گرفتند. هنر طنزپردازی فکاهی به شکوفایی رسید. اما در این سال‌های آشوب زده و بحرانی، فرصتی برای آفرینش آثار ادبی خلاق فراهم نشد. قلم‌هایی که روزی برای هنر خوش‌نویسی و نگارش سروده‌های زیبا و دل‌انگیز به کار گرفته می‌شد، اکنون در خدمت نوشتن بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها بود. با بازگشایی مجلس، مشکلات مربوط به سودجویی برخی از صاحب‌منصبان، ناتوانی در برقراری امنیت (که در پی انقلاب و ستیزهای مرگبار آسیب‌پذیر شده بود) و توطئه‌چینی‌ها و دسیسه‌های دولت‌های روس و بریتانیای کبیر، فراروی مشروطه‌طلبان بود. تمام این عوامل، سدی در برابر امیدواری و خوش‌بینی بود.

این رویدادهای سیاسی، بر ادبیات فارسی تأثیر گذاشت. نویسندگان دو گام بی‌سابقه برداشتند: نخست کوشیدند آثاری خلاقیت‌آمیز پدید آورند، دو دیگر آن که درونمایه‌های افسانه‌ای را دستمایه‌ی کار خود قرار دادند. میهن‌پرستی، با ارج نهادن به گذشته‌ی ایران گسترده شد و نوع ویژه‌ای از رمان تاریخی پا به عرصه‌ی وجود گذاشت.^۱ برجسته‌ترین نویسندگان رمان تاریخی عبارت بودند از: محمد

۱. بسیاری از پژوهشگران ادبیات فارسی به این پدیده توجه کرده‌اند. مثلاً ادوارد براون در جلد ۴، تاریخ ادبیات ایران، صص ۴۰۹-۴۰۷ درباره‌ی این تحول، به فشردگی و اختصار، توضیح مهمی ارائه کرده است؛ ک. چایکین (K. Chaikine) و ای. ای. برتلس (E.E. Bertels) به ترتیب در:

باقر خسروی، موسی نثری، حسن خان بدیع نصرت الوزرا و صنعتی‌زاده کرمانی.

آثار این نویسندگان بین سال‌های ۱۲۸۸ ش. تا ۱۳۰۰ ش. منتشر شد. آنان ساکن شهرهای کرمانشاه، کرمان، تهران و همدان بودند. هر چهار تن از طبقه‌های تحصیل کرده‌ی جامعه به‌شمار می‌آمدند و از احساسات اخلاقی و الگوهای رفتاری متناسب با جامعه‌ای منظم تأثیر پذیرفته بودند. این طبقه‌ی متوسط شهری، عموماً از خانواده‌های روحانی و یا بازاری بودند که انقلاب مشروطه، سبب رشد و بالندگی آنان شده بود. امروز نیز طبقه‌ی متوسط جامعه‌ی ایران، در شمار طبقه‌های میانه‌رو و میهن‌دوست جامعه به‌شمار می‌روند، هر چند به هنگام تنگناهای ملی، به یاد گذشته‌ی کشور حسرت می‌ورزند و در خود فرو

→

The Persian Historical Novel in the Twentieth Century و (Moscow, 1928) *A Short outline of Modern Persian Literature*

به این موضوع پرداخته‌اند. مقاله‌ی مجموعه‌ی برنلس در مجموعه‌ی *Problemes de la litterature d'Orient*، شماره‌ی سال ۱۹۳۲، در مؤسسه‌ی خاورشناسی آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی (سابق) آمده است. ب. نیکیتین (B. Nikitine) مقاله‌ای نوشت با این مشخصات کتاب‌شناسی:

Le roman historique dans la litterature Persane actuelle, *Journal Asiatique*, CCXXIII, 1933

ف. ماخالسکی (F. Machalski) نیز در سال ۱۹۵۲ م. در شهر Cracow، کتابی به زبان لهستانی درباره‌ی این موضوع منتشر کرد. از همین نویسنده نیز مقاله‌ای به زبان فرانسوی در مورد یکی از رمان‌های تاریخی یعنی شمس و طغرا منتشر شد در: *Charisteria Orientalia*, Prague, 1956. بان ریپکا نیز در تاریخ ادبیات ایران (لایپزیگ، ۱۹۵۹) چهار رمان تاریخی مشهور را مورد بررسی قرار داده است.

می‌روند. این چهار نویسنده نیز چنین گرایش‌هایی داشتند، همچون فردوسی. با این تفاوت که فردوسی در شاهنامه، در مقایسه با این دسته از رمان‌نویسان نوین تاریخی، انتقادهای بسیار شدیدتری (هر چند با زبان کنایه‌آمیز) از وضعیت سیاسی زمانه‌ی خود بیان کرده است. این نویسندگان در زمانی نویسنده‌گی را آغاز کردند که گفتگوها و اختلاف‌های سیاسی که پیشتر به وقت گذرانی تبدیل شده بود، اکنون احمقانه و بی‌محتوا به نظر می‌رسید و با واکنش‌هایی روبرو بود (۲۸۸ ش. / ۱۹۰۹ م.)؛ در سال‌های پس از این، بازی‌های سیاسی چیزی جز ناامیدی و دل‌سردی در پی نداشت (۱۱).

در برابر روی‌گردانی این نویسندگان از موضوع‌های سیاسی، آنان به رفتارهای عمومی و خصوصی توجه نشان دادند. این رویکرد تا حد زیادی از رویدادهای ایران در دهه‌های واپسین سده‌ی نوزدهم میلادی سرچشمه می‌گیرد. اسلام در ایران، افزون بر یک نهاد مذهبی، به مثابه‌ی نهاد سیاسی و قانونگذاری انگاشته می‌شود. با دگرگونی‌هایی که در ساختار سیاسی کشور صورت گرفت، نهاد مذهب ناتوان شد؛ این موضوع به انحطاط باورها و تباهی ارزش‌های معنوی و اخلاقیات که در پی سال‌ها ناامنی اجتماعی و سیاسی هر چه بیشتر آسیب‌پذیر شده بود انجامید. هیچ یک از این نویسندگان، گرایش‌های شدید اسلامی نداشتند، بلکه با داشتن اندیشه‌های آزادی‌خواهی، در برابر تباهی اخلاقی روزافزون جامعه‌ی ایران، دغدغه‌ای مشترک داشتند. آنان در پی الگوهای اخلاقی اسلامی نبودند، بلکه به گذشته‌ی افتخارآمیز ملی ایران، عصر افسانه‌ای سلحشوری و پهلوانی چشم دوخته بودند. آنان به الگوهای رفتاری ایران باستان با نگاهی رمانتیک، تحت تأثیر ادبیات رمانتیک و نوستالژیک (احساس غربت)

اروپای سده‌ی نوزدهم میلادی می‌نگریستند [۲].

محمد باقر خسروی

نخستین رمان تاریخی شمس و طغرا در سال ۱۲۸۸ ش. / ۱۹۰۹ م. در کرمانشاه نوشته شد. محمد باقر خسروی، نویسنده‌ی این رمان، به خانواده‌ای اشرافی وابسته بود که از طبقه‌ی فرودست و مستمند جامعه به طبقه‌ی فرادست تبدیل شدند. در دوره‌ی حکومت وحشت‌برانگیز محمد علی شاه قاجار و قیام مشروطه‌خواهان، خسروی بارها به زندان افتاد و سرانجام، به اجبار، زادگاه خود کرمانشاه را ترک کرد. رمان سه جلدی شمس و طغرا بین سال‌های ۱۲۸۶ تا ۱۲۸۸ ش.، زمانی که ایران درگیر جنگ‌ها و درگیریهای داخلی بود نوشته شد (دو مجلد بعدی با نام ماری ونیسی (ونیزی) و طغرل و همای در ۱۲۸۹ ش. چاپ شدند). این سه رمان، هر کدام، داستانی مستقل هستند با شخصیت‌های مشترک. در این داستان‌ها، جامعه‌ی فئودالی ایران در سده‌ی هفتم، در دوره‌ی حاکمیت ایلخانان مغول به تصویر درآمده است. در این هنگام سعدی شیرازی، کهنسالی خود را می‌گذراند و آبش خاتون (۶۸۶-۶۶۶ ق.) حاکم مغولی بر فارس فرمان می‌راند.

شمس، قهرمان داستان که از نسل شاهزادگان پیشین آل بویه‌ی فارس است، عاشق طغرا، دختر خان مغول می‌شود. از این پس، داستانی عاشقانه با همه‌ی عناصر لازم و موانعی که بر سر راه عشق این دو دلداده وجود دارد آغاز می‌شود: ممنوعیت ازدواج دختران مغولی با ایرانیان، شجاعت قهرمان جوان در دربار مغولی، گنجینه‌ی مدفون، قلعه‌ی تخیلی، اسارت شمس به دست راهزنان

دریایی و ... خواننده در این داستان با رویدادهای تاریخی بسیاری روبرو می‌شود. این رویدادها، صرفاً داستان‌هایی جنبی هستند برای بسط و گسترش روند عاشقانه‌ی داستان و نمود واقعی بخشیدن به رمان. همچنین شمس و طغرا [۳]، دربردارنده‌ی آگاهی‌های فراگیر و گسترده درباره‌ی ایران در سده‌ی هفتم است. توصیف آیین‌های ازدواج و سوکواری، زندگی درباریان روسای چادر نشینان، پهلوانان، شیادان، ستیزه‌ها، سفرها، شکار، مکان‌های تاریخی ایران و دیگر سرزمین‌ها، بخش‌هایی از این رمان هستند. این توصیف‌ها، بر پایه‌ی آگاهی‌های تاریخی است و نویسنده با ژرفاندیشی آنها را مستند کرده است. محمد باقر خسروی برای بالا بردن دقت و درستی مطالب تاریخی، شیوه‌ی رایج در ادبیات گذشته‌ی ایران را رها می‌کند و شیوه‌ی غربی در پیش می‌گیرد. پیش از این، خسروی پژوهش‌های گسترده‌ای انجام داده بود.

نگاه نویسنده به دین، نگاهی کاملاً منفی نیست، با این همه در انتقاد از پاره‌ای سنت‌ها و باورهای منسوخ که آنها را با زمانه ناهمسو و نامتناسب می‌بیند، تردیدی به خود راه نمی‌دهد. در بیان قوانین مربوط به چند همسری و جایگاه زنان، سخنان نویسنده، انتقادی و طنزآمیز است [۴]. گرایش‌های مشروطه‌خواهی خسروی، در زبان کنایه‌آمیز و تلمیحی وی پیرامون وضعیت سیاسی و اجتماعی ایران در سده‌ی هفتم و انتقادهای شدید او از حکومت ستم‌پیشه و عمال حکومت و فئودال‌ها بازتاب یافته است.

در حالی که خسروی در توصیف طبیعت و جنبه‌های هنری مکان‌های تاریخی و صحنه‌های نبرد بی‌اعتناست، در به تصویر درآوردن زندگی مردم تواناست. پروفیسور ماخالسکی بر این باور است که «خسروی نویسنده‌ای است